

واکاوی سبب نزول آیات اولیه سوره عبس در تفاسیر فریقین

علی نیکوئی^۱

چکیده

بررسی تفاسیر فریقین پیرامون آیات اولیه سوره عبس، دو سبب نزول مختلف را برای این آیات اشاره کرده است. پذیرفتن هر یک از آن‌ها، دلایل و ملزوماتی را می‌طلبد و آثار و پیامدهایی را به دنبال دارد. اکثر قریب به اتفاق تفاسیر اهل سنت و قلیلی از مفسران شیعه، فاعل در آیه «عبس و تولی» را پیامبر ﷺ می‌دانند و از روایات وارده و سیاق آیات، استمداد می‌جویند و بسیاری از محققان و متکلمان شیعه، فاعل این فعل را شخصی غیر از حضرتش می‌شمرند و خطوط کلی آیات قرآن، سیره نبوی، حقایق تاریخی، سیاق آیات مربوطه و دلیل عقلی لزوم عصمت انبیاء ﷺ را به عنوان ادله، مطرح می‌کنند. بنابراین، سؤال اصلی تحقیق این است که آیا فرضیه توییح حضرت محمد ﷺ، در آیات ابتدائی سوره عبس، با عقل و نقل سازگار است؟ یا خیر؟ مخاطب اصلی این آیات چه کسی است؟ و چرا؟

این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به داده‌های کتابخانه‌ای، ضمن بیان هر دو دیدگاه و بررسی دلایل آن‌ها، ثابت می‌کند که عبوس شمردن پیامبر ﷺ در این واقعه تاریخی، منافای با عصمت ایشان و مغایر با سایر آیات کریمه و سیره قطعی آن حضرت ﷺ است.

واژه‌های کلیدی: عبدالله بن ام مکتوم، سوره عبس، شیعه، سنی، تفسیر.

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی شیراز، گروه معارف اسلامی، شیراز، ایران.

Email: Nekouisama@yahoo.com

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰

دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۳

مقدمه

۱. بیان مسئله

پیامون آیات اولیه سوره عبس در کتب تفاسیر، دو سبب نزول نقل شده است که محل بحث و گفت‌وگو گردیده و قبول نظر طرفداران هر کدام، نافی برخی از مبانی اعتقادی طرف مقابل است و همین امر باعث بحث و جدال بسیار در مورد شأن نزول این آیات گردیده است. در ابتدا این دو داستان را نقل می‌نماییم و سپس سؤال اصلی تحقیق را مطرح می‌کنیم:

الف. پیامبر ﷺ با بزرگان قریش در حال گفت‌وگو بود و ایشان را به دین اسلام دعوت می‌نمود. در این هنگام عبدالله بن مکتوم که فقیر و نابینا بود، بر ایشان وارد شد و با صدای بلند از پیامبر ﷺ خواست که برای او قرآن بخواند و از آن چه خداوند به ایشان آموخته، به او بیاموزد. پیامبر ﷺ که امید داشت با مسلمان شدن بزرگان عرب، پیروان ایشان نیز به اسلام بگرایند، در دل گفت: «این سران عرب با خود می‌گویند، پیروان محمد، همه نابینا و بینوا هستند». بنابراین، از عبدالله رو برگرداند و به سخنانش با آن گروه ادامه داد. در این هنگام، آیات سوره عبس نازل شد و پیامبر ﷺ را مورد عتاب قرار داد.

ب. این آیات در توییح مردی از بنی امیه [البته برخی از تفاسیر، این فرد را عثمان بن عفان دانسته‌اند] نازل شده که نزد پیامبر ﷺ نشسته بود و در همان حال، عبدالله بن ام مکتوم وارد شد، هنگامی که چشمش به عبدالله افتاد، خود را جمع کرد، مثل این که ترسید [به فقر او] آوده شود و قبافه درهم کشیده و صورت خود را برگردانید و آیات اولیه سوره عبس، در عتاب او نازل گردید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج ۲۶، ص ۱۲۳).

حال سؤال اصلی تحقیق این است که فاعل (عبس) کیست؟ پیامبر ﷺ یا شخصی دیگر؟ آیات دیگر قرآن، روایات مأثور، سیره واصله نبوی و حقایق تاریخی، کدام شأن نزول را تأیید می‌کند؟ دلایل عقلی و کلامی بر کدام یک صحه می‌گذارد؟

۲. پیشینه پژوهش

اکثر تفاسیر شیعه، شأن پیامبر ﷺ را اجل از آن دانسته‌اند که با ملاقات نابینایی فقیر، چهره درهم کشد و عبوس شود. آن‌ها پذیرش این شأن نزول را مغایر با عصمت پیامبر ﷺ و لوازم و مقتضیات عقل و نقل می‌دانند و نزول آیات را در شأن فردی دیگر برمی‌شمرند. تفاسیری هم چون *التبیان فی تفسیر القرآن* (طوسی، بی تا: ج ۱۰، ص ۲۶۸)، *نفایس التأویل* (علم الهدی، ۱۴۳۱ق: ج ۳، ص ۴۴۱)، *تفسیر قمی* (قمی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ص ۴۰۴)، *نورالثقلین* (حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۵، ص ۵۰۸)، *نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن* (نهایندی، ۱۳۸۶ش: ج ۶، ص ۴۲۷)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*

(طیب، ۱۳۶۹ش: ج ۱۳، ص ۳۸۷)، *المیزان فی التفسیر القرآن* (طباطبایی، ۱۴۰۲ق: ج ۲۰، ص ۲۰۰) و ... از این دست هستند.

در مقابل، برخی دیگر می‌گویند: «توییح پیامبر ﷺ از زبان قرآن، خود، نشانه حقانیت و صداقت آن حضرت ﷺ است و سیاق آیات هم حاکی از این است که توییح، متوجه حضرت ختمی مرتبت ﷺ است». تفاسیر ذیل، این نظر را پذیرفته‌اند و برای آن، دلایلی اقامه نموده‌اند: تفسیر مقاتل بن سلیمان (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ج ۴، ص ۵۸۹)، *الجامع البیان فی تفسیر القرآن* (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۳۰، ص ۳۳)، *الجامع الاحکام القرآن* (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ج ۱۹، ص ۲۱۳)، *رموز الكنوز فی تفسیر الكتاب العزیز* (رسعنی، ۱۴۲۹ق: ج ۸، ص ۴۸۹)، *تفسیر ابن عربی* (ابن عربی، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ص ۴۰۸)، *تفسیر القرآن العظیم* (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۸، ص ۳۲۱)، *الدر المنثور فی التفسیر المأثور* (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ص ۳۱۴)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم* (ألوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۵، ص ۲۴۱)، *فی ظلال القرآن* (سید قطب، ۱۴۲۵ق: ج ۶، ص ۳۸۲۲)، *پرتویی از قرآن* (طالقانی، ۱۳۶۲ش: ج ۳، ص ۱۲۴) و ...

بررسی این مسئله، همواره بحث محققین و نویسندگان بوده است. مهم‌ترین مقالات پیرامون این مسئله عبارت‌اند از:

الف. «بررسی رویکرد مفسران در تفسیر آیات نخست سوره عبس»: این مقاله به بیان هر دو شأن نزول پرداخته، اما نظر مختار را بیان نکرده است و بیشتر هدف نزول آیات را مهم دانسته است، نه شأن نزول آن را (رضایی اصفهانی و رستمی، ۱۳۹۶ش).

ب. «عصمت پیامبر ﷺ و سوره عبس»: این مقاله ادعای تواتر لفظی برای روایات شأن نزول آیات اولیه سوره عبس دارد و در عین حال، هر دو شأن نزول مذکور را مردود می‌داند و مدعی می‌گردد که واقعیت، تلفیقی از این دو شأن نزول است. بدین ترتیب که دو آیه اول را در شأن فردی جزء پیامبر ﷺ می‌داند و آیات سه تا ده را خطاب به پیامبر ﷺ برمی‌شمرد (صرام مفروز، ۱۳۸۶ش). معلوم است چنین برداشتی از آیات، با سیاق آن‌ها هم خوانی ندارد.

ج. «بررسی و نقد دیدگاه مفسران از قرن سوم تا پنجم در خصوص عتاب در سوره عبس»: این مقاله به روش تاریخی - تحلیلی بر آرای مفسران قرن سوم تا پنجم تمرکز نموده است و سعی کرده در خلال بررسی آن، به رأی صواب دست یابد. نویسنده با استناد به معنای لغوی «تولی»، معاتب در آیات اول و دوم را شخص ثروتمندی می‌داند که با ورود نابه‌هنگام ابن ام مکتوم ناراحت شده، چهره در هم می‌کشد و از مجلس خارج می‌شود! ایشان آیات سوم به بعد را ملاطفت‌آمیزتر می‌داند که پیامبر ﷺ را خطاب قرار داده و حضرتش را به التفات به ابن ام مکتوم و محزون نبودن از

ناتمام ماندن دعوت سران کفر فرا می‌خواند (طالب‌تاش، ۱۳۹۸ ش). در صورتی که هیچ روایتی خروج شخص ثروت‌مند را بیان ننموده است.

د. «کشف راز عتاب و معاتب در سوره عبس»؛ این مقاله، آیات سوره عبس را حاوی دو نوع عتاب می‌داند. عتاب در آیه اول و دوم خطاب به ثروت‌مند متکبر اموی و عتاب‌های بعدی مربوط به پیامبر ﷺ است. در واقع، ایشان روایات وارده از طرق اهل سنت را منطبق بر عتاب‌های پیامبر ﷺ می‌داند و روایات واصله از طرق شیعه را مربوط به عتاب اولیه برمی‌شمرد (برومند و جودوی، ۱۳۸۴ ش). به نظر می‌رسد این مقاله، بیشتر به دنبال رفع تعارض آیات و روایات بوده است تا کشف حقیقت. هـ. «تحلیلی پیرامون عتاب پیامبر ﷺ در سوره عبس»؛ این مقاله، دیدگاه قائل به عتاب پیامبر ﷺ را مخالف آیات دیگر قرآن و معارض با مقام نبوت می‌داند و دیدگاه مقابل را نیز ناتمام می‌انگارد. زیرا تفسیر آیات ۸ تا ۱۰ سوره عبس، جز بر پیامبر ﷺ، بر فرد دیگری قابل انطباق نیست و هم‌چنین خداوند مشرکان و بزرگان ایشان را آن قدر قابل اعتنا نمی‌داند که به تفصیل، ایشان را مخاطب قرار دهد. بنابراین، عتاب در فراز اولیه سوره عبس، متوجه سران متکبر کفر و عتاب‌های نرم بعدی، متوجه پیامبر ﷺ است؛ زیرا حرص بر ایمان کفار، او را از التفات به مؤمن نابینای فقیر باز داشته است (طاهری، ۱۳۹۹ ش). به نظر می‌رسد از بلاغت قرآن به دور است زمانی که هیچ قرینه‌ای برای تفکیک عتاب‌ها نیست، به نحوی مخاطب را خطاب قرار دهد که شنونده در تشخیص معاتب به اشتباه افتد.

و. «تحلیل دیدگاه تفسیری فریقین در خصوص آیات آغازین سوره عبس»؛ این مقاله تنها به بیان هر دو دیدگاه پرداخته و هر دو را ضعیف دانسته، اما روی سخن عتاب‌آمیز را متوجه فردی غیر از پیامبر ﷺ می‌داند که مسئول ارشاد مردم بوده است!! در نهایت بیان داشته که اگر مخاطب هم پیامبر ﷺ بوده باشد، از باب «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» است (محسنی، ۱۳۹۳ ش). از نویسندگان مقاله باید پرسید که به راستی در آن زمان، چه کسی جزء پیامبر ﷺ، مسئولیت ارشاد مردم را داشته است؟

ز. «واکاوی چالش کلامی و اخلاقی تفسیر آیات ۱-۱۰ سوره عبس از نگاه فریقین»؛ این مقاله پس از بررسی اقوال مختلف مفسرین شیعه و سنی، قول علی بن ابراهیم قمی را برمی‌گزیند (ورمزیار، ۱۴۰۰ ش).

۳. ضرورت و روش پژوهش

همان‌طور که یادآوری شد، پیرامون سبب نزول این آیه، سخن فراوان است. اما آن چیزی که نگارنده را بر آن داشت تا به واکاوی حقیقت ماجرا بپردازد، شنیدن سخن کنایه‌آمیزی بود که حضرت عیسی ع‌ی‌ا را با حضرت رسول ﷺ مقایسه می‌نمود و حضرت عیسی ع‌ی‌ا را پیامبر رحمت

و مهربانی و حضرت محمد ﷺ را پیامبر خشونت معرفی می‌کرد؛ زیرا به پندار گوینده، حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، نابینا را شفا می‌داده و حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از نابینا روی گردان بوده است. امید است با واکاوی شأن نزول آیات مذکور، حقیقت عیان و نظر صحیح به درستی تبیین و اثبات گردد.

بدیهی است، وصول به نظر صائب در این خصوص، منوط به دلایل قرآنی و روایی مستحکم و شواهد عقلی و نقلی مبرهن و استمساک از قرائن و حقایق تاریخی است که این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به داده‌های کتابخانه‌ای درصدد پاسخ به سوالات ذکر شده است.

یافته‌ها و بحث

با مطالعه کتب تفسیری و روایی، مشخص می‌گردد که هر کدام از دو دسته از موافقان و مخالفان وقوع عتاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توسط باری تعالی، برای اعتقاد خود، دلایلی اقامه می‌نمایند. در این بخش، به بیان دلایل هر یک و نقد و بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۱. دلایل قائلین به خطاب عتاب به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۱-۱. روایات: عمده دلیل قائلین به این قول، روایات منقولی است که در این زمینه وارد شده است و حکایت از عتاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توسط باری تعالی دارد. اکثر تفاسیر اهل سنت و قلیلی از مفسرین شیعه، این روایات را نقل نموده و بر آن صخه گذارده‌اند. در ادامه به برخی از آن‌ها که در این بیان، مرجع سایر کتب تفسیری بوده‌اند، اشاره می‌کنیم:

طبری ضمن تصریح بر عتاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توسط خداوند، سخن خود را به سلسله اسناد ذیل مستند می‌کند:

الف. حدثنا سعید بن یحیی الأموی، قال: ثنا أبی، عن هشام بن عروة مما عرضه عليه عروة، عن عائشة؛

ب. حدثني محمد بن سعد، قال: ثنا أبی، قال: ثنا عمی، قال: ثنا أبی، عن أبيه أب جد سعد، عن ابن عباس؛

ج. حدثنا بشر، قال: ثنا يزيد، قال: ثنا سعید، عن قتادة؛

د. حدثنا ابن عبد الأعلى، قال: ثنا ابن ثور، عن معمر، عن قتادة؛

ه. حدثنا عن الحسين، قال: سمعت أبا معاذ يقول: ثنا عبید، قال: سمعت الضحاک؛

و. حدثني يونس، قال: أخبرنا ابن وهب، قال: قال ابن زيد (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ص ۳۲).

در تفسیر مقاتل بن سلیمان، بدون سند گفته می‌شود که خطاب عتاب، به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ج ۴، ص ۵۸۹). در تفسیر ابن ابی حاتم رازی، بدون ذکر سند

از ابن عباس چنین نقل شده است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ج ۱۰، ص ۲۶۱). عبدالرزاق صنعانی در تفسیرش حدیث را از معمر از قتاده نقل نموده است (صنعانی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۲۸۲). ابن کثیر این حدیث را از مسند ابی یعلا و سنن ترمذی از طریق سعید بن یحیی اموی نقل می‌نماید و می‌نویسد در مؤطای مالک نیز این چنین آمده است. هم‌چنین حدیث را از طریق عوفی از طبری و ابن ابی حاتم نقل می‌نماید (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۸، ص ۳۲۱). در الدر المنثور چنین آمده است: «أخرج الترمذی و حسنه و ابن المنذر و ابن حبان و الحاکم و صححه و ابن مردویه عن عایشه» (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ص ۳۱۴) و ثعالبی از سفیان ثوری نقل نموده است که پیامبر ﷺ هر گاه عبد الله بن مکتوم را می‌دید، می‌فرمود: «مرحبا به کسی که خداوند به خاطرش من را عتاب نمود» و ردایش را برای او پهن می‌کرد (ثعالبی، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ص ۵۵۱) و...

در اکثر تفاسیر باقیمانده قائل به این قول، یا سند ذکر نشده است یا به اسناد و کتب فوق ارجاع داده شده است. بنابراین جهت پرهیز از تطویل مقاله، از نقل بقیه خودداری می‌کنیم.

۲-۱. سیاق آیات: استفاده از دلالت سیاق، یکی از ابزارهای مهم فهم معنای مراد است؛ چراکه بیش‌ترین لطایف قرآن در ترتیب‌ها و روابط آیات مستقر شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۰، ص ۱۱۰). بنابراین التفات به قبل و بعد آیه مورد نظر، ما را به مخاطب آیات واقف می‌سازد. تناسب این آیات با آیات سوره قبل - علی‌رغم نزول در زمان‌های متفاوت - خود از لطائف قرآن است. آیات آخر سوره قبل، پیامبر ﷺ را مسئول انذار، و مخاطب انذار ایشان را افراد دارای خشیت می‌داند: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مِّنْ يَّخْشَاهَا؛ كَارَ تَوْفِيقِ بِيْمٍ دَادِنِ كَسَانِي اِسْتِ اِهْ اَزْ اَنِّ مِيْ تَرْسِنْدِي!» (نازعات/ ۴۵) (ابوحیان، ۱۴۲۰ق: ج ۱۰، ص ۴۰۶). ظاهر آیات سوره عبس هم دلالت واضح دارد که خطاب عتاب، حضرت ختمی مرتبت ﷺ است (طالقانی، ۱۳۶۲ش: ج ۳، ص ۱۲۴).

۲. نقد و بررسی دلایل قائلین به عتاب پیامبر ﷺ

۲-۱. بررسی روایات منقول: قبل از بررسی احادیث منقول در تفاسیر، به نقل خلاصه شده بیان زیبایی از حضرت آیت‌الله جوادی آملی پیرامون انواع شأن نزول‌ها و اعتبار آن می‌پردازیم:

«بیاناتی که در شأن و سبب نزول قرآن کریم آمده است، چند قسم است:

الف. آن‌چه تاریخ است نه روایت معصوم ﷺ که هم‌چون اقوال مفسران، تنها زمینه‌ساز برداشت‌های تفسیری است و حجیتی ندارد. مثل قول ابن عباس در شأن نزول فلان آیه، البته اگر در موردی اطمینان حاصل شود، مانند آن‌که از قول ابن عباس اطمینان پدید آید، خود آن وثوق و طمأنینه معتبر است، نه آن‌که صرف تاریخ، اعتبار تبعیدی داشته باشد. برخلاف حدیث معتبر که حجیت تبعیدی دارد، هرچند وثوق حاصل شود.

ب. روایات فاقد سند، صحیح و معتبر، اگر چه منسوب به معصوم علیه السلام است و قابل تکريم، اما از نصاب لازم در حجیت خبر برخوردار نیست.

ج. شأن نزولی که به صورت روایت نقل شده و دارای سند صحیح و معتبر است که حجیت دارند، ولی گستره آیه را محدود نمی نمایند و مصداقی برای مفهوم کلی آیه است (جوادی آملی، ۱۳۸۶ش: ج ۱، ص ۲۳۳).

حال بینیم آن چه پیرامون سوره عبس به دست ما رسیده، از کدام دسته است؟

در بررسی شأن نزول های مندرج در تفاسیر قائل به عتاب، به چند نکته می رسیم:

الف. این روایات در تفاسیر اهل سنت به معصوم علیه السلام ختم نمی شود و طبق فرموده آیت الله جوادی آملی، از قسم اول است و از نگاه شیعه بی اعتبار.

ب. برخی از این روایات، به مفسرین از تابعین ختم شده است. مثل ابن زید یا مجاهد و قتاده و در اصطلاح «مقطوع» است و حجیت ندارد.

ج. گاهی که سند به صحابه می رسد، اما چنین نقلی از افراد حاضر در آن ماجرا نیست، بلکه فردی نقل قول می نماید که در آن جا حضور نداشته است. به عنوان مثال، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا ابن ام مکتوم نقل ننموده اند و یا حتی مشرکین و صنادید عرب!، بلکه از افرادی هم چون عایشه نقل شده که خود در آن جا حضور نداشته اند! بلکه، زمان نزول این سوره یا متولد نشده بودند و یا کودک بوده اند! و جای سؤال است که اگر چنین اتفاقی افتاده، چرا هیچ یک از حاضران آن را نقل ننموده اند.

د. ابن کثیر این روایات را غریب و منکر دانسته است، اگر چه دیگران از عامه آن را صحیح دانسته اند (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ج ۴، ص ۳۹۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۸، ص ۳۲۱).

ه. روایاتی که در قلیلی از تفاسیر شیعه، مبنی بر عتاب حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است، اگر چه منسوب به اهل بیت علیهم السلام است، اما سند آن ذکر نشده و در اصطلاح «مرسل» بوده و طبق فرموده آیت الله جوادی آملی، از قسم دوم و فاقد حجیت است. علاوه بر این که این گونه روایات، دارای روایات معارض نیز است.

و. در برخی از این روایات، راوی به ذهن خوانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می پردازد و آن را نقل می نماید، چنان که نوشته اند: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، با رؤیت ابن ام مکتوم، با خود فکر کرد که صنادید عرب...» (ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۱۰، ص ۱۳۰).

۲-۲. نقد و بررسی سیاق آیات:

الف. سباق بر سیاق تقدّم دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶ش: ج ۵، ص ۵۵۶). سباق، تبادر معنا به ذهن در نگاه اول و بدون توجه به صدر و ذیل کلمه یا جمله است و سیاق معنایی است که با ملاحظه

صدر و ذیل کلمه یا جمله (فضای کلام) به ذهن می‌رسد (همان، ص ۱۱۵). در آیات اولیه سوره عبس، هیچ دلیلی وجود ندارد که فرد عبوس، حضرت ختمی مرتبت ﷺ باشد (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ ش: ج ۲، ص ۱۲) و تنها یک جمله خبریه است (علم الهدی، ۱۴۳۱ ق: ج ۳، ص ۴۴۱) و بلکه در اولین نگاه به آیات سوره عبس، این چنین به نظر می‌رسد که خدا با پیامبر ﷺ، پیرامون شخصی صحبت می‌کند که در مقابل کور نایبنا، عبوس شده است. شخصی که به زعم خود، دغدغه توسعه اسلام را داشته، اما خود از کوچک‌ترین آداب اخلاقی اسلام غافل است و رفتار او حکایت از ترجیح صاحبان ثروت و قدرت بر جویندگان راه حقیقت دارد. به خاطر همین، خداوند ضمن گلایه از رفتار او، به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «[به این غافل بگو] تو چه می‌دانی، شاید او (فقیر نایبنا) خواهان پاکی است و تقوا پیشه کند...» (طوسی، بی تا: ج ۱۰، ص ۲۶۹؛ قمی، ۱۳۶۳ ش: ج ۲، ص ۴۰۵).

ب. بر فرض این که سباق آیات هم حکایت از عتاب و خطای پیامبر ﷺ داشته باشد، با دلیل متقن عقلی، می‌توان سیاق و سباق آیات را تأویل نمود (علم الهدی، ۱۴۲۹ ق: ج ۲، ص ۳۳۰). هم چنان که در آیاتی هم چون «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا؛ و فرمان پروردگارت فرا رسد و فرشتگان صف در صف حاضر شوند» (فجر/۲۲)، به دلیل عقلی از ظاهر آیه عدول می‌نماییم؛ زیرا عقل، اثبات می‌کند که خدا جسم نیست تا حرکت کند. در امثال این جا نیز عقل بر عصمت حضرات انبیاء ﷺ تأکید دارد و باید سیاق و سباق را به تأویل برد (همان).

ج. در بسیاری از آیات قرآن که عتاب، خطاب به پیامبر ﷺ است، این خطاب از باب «نزل ال قرآن با پاک أعنی وأسمعنی یا جاره» است (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ ش: ج ۲، ص ۱۴؛ علم الهدی، ۱۴۲۹ ق: ج ۲، ص ۳۳۱؛ ابن طاووس، بی تا: ص ۲۴۹).

د. حضرت رسول ﷺ، در پیچه و واسطه القاء احکام و خطاب‌ها از سوی خدا به مردم است (نمل/۴۴) و به همین دلیل، بسیاری از خطاب‌هایی که در آن، پیامبر ﷺ مورد خطاب قرار می‌گیرد، مخاطب اصلی، امت او هستند. به عنوان مثال، در آیه ۶۸ سوره انعام، پیامبر ﷺ مأمور می‌شود: «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می‌کنند، از آن‌ها روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند! و اگر شیطان از یاد تو ببرد، هرگز پس از یاد آمدن با این جمعیت ستمگر منشین!» اما در آیه ۱۴۰ سوره نساء، به همین دستور اشاره شده و آن را خطاب به عموم مسلمین می‌داند: «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَيَسْتَهْزِأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا؛ و خداوند (این حکم را) در قرآن بر شما نازل کرده

که هرگاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می‌کنند، با آن‌ها ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند! وگرنه، شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می‌کند». با این آیه معلوم می‌گردد که گرچه در آیه ۶۸ سوره انعام، روی سخن با رسول خدا ﷺ است و لیکن در حقیقت مخاطب، امت است (طباطبایی، ۱۴۰۲ق: ج ۷، ص ۱۴۱).

۳. دلایل قائلین به عتاب فردی غیر از حضرت ختمی مرتبت ﷺ

۱-۳. تنافی عتاب پیامبر ﷺ با سایر آیات قرآن: تصویری که آیات قرآن از خُلُقیات کریمانه پیامبر ﷺ ترسیم می‌نماید، با شأن نزول منقول مبنی بر عبوسیت حضرتش و عتاب ایشان توسط باری تعالی سازگار نیست. بالاخص که بسیاری از این آیات، قبل از نزول سوره عبس بوده و معنا ندارد که خداوند این چنین خُلُقیات حضرت را بستاید و سپس فعلی از ایشان سرزند که ارتکاب آن از کم‌ترین پرورش یافتگان مکتبش نیز انتظار نمی‌رود. در ادامه به آیاتی که چنین شأن نزولی را بر نمی‌تابد، اشاره می‌کنیم:

۱-۳. «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری» (قلم/۴)

سوره عبس، بیست و چهارمین سوره نازلۀ قرآن کریم است که درمکه نازل شده است، در حالی که سوره قلم، دومین سوره نازلۀ قرآن است (معرفت، ۱۳۸۰ش: ص ۹۰؛ رامیار، ۱۳۶۳ش: ص ۶۸۸). در آیه چهارم سوره قلم، پیامبر ﷺ به صفت «خُلُقٍ عَظِيمٍ» ستوده شده است. «خُلُق» را دلغت سرشت و سجیه است که با فطرت و دید دل درک می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۲۹۷) و علمای علم اخلاق، آن را صفات و ملکات نفسانی پایدار می‌دانند که منشاء بروز رفتار و گفتار فرد می‌گردد که ممکن است زشت باشد یا زیبا (مصباح، ۱۳۸۶ش: ج ۱، ص ۱۶۹).

از بررسی نظرات دانشمندان، دریافت می‌شود که «خُلُق»، حالت زودگذر نیست، بلکه ملکه و صفات پایدار نفسانی است. توصیف خلق حضرت رسول ﷺ به «عظیم»، نشان از نهایت زیبایی و استواری در ملکات نفسانی را دارد؛ چرا که لفظ عظیم، خود، نشانه استواری است و اصل آن از عظم به معنای استخوان است و سپس برای هر امر بزرگی استعاره شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۵۷۳). به بیان دیگر، هم واژه «خُلُق» و هم توصیفش به «عظیم»، نشان از ثبات و استواری پیامبر ﷺ در اخلاق کریمانه‌اش دارد و این امر، با روی‌گردانی وی از یک نابینای فقیر، منافات دارد. علامه طباطبایی در این خصوص چنین می‌نویسد: «چطور تصور می‌شود که پیامبر ﷺ در اول بعثتش، خُلُق عظیم (آن هم به طور مطلق) داشته باشد و خدای تعالی با این صفت، او را به طور مطلق بستاید و بعد برگردد و به خاطر پاره‌ای اعمال خُلُقی، او را مذمت نماید و چنین خُلُق نکوهیده‌ای را به او نسبت دهد (طباطبایی، ۱۴۰۲ق: ج ۲۰، ص ۲۰۳).

۳-۲. «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ * وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ و خویشاوندان نزدیکت را انذار کن!» و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، بگستر!» (شعراء/۲۱۴-۲۱۵).

سوره شعراء نیز از سور مکی است که در اوایل دعوت نازل شده است و پیامبر ﷺ در آیات این سوره به انذار کافرین - هرچند از نزدیکان باشند - و گسترانیدن پر و بال تواضع پیش پای مؤمنین - هرچند از بیگانگان باشند - مأمور می‌گردد. بنابراین امتثال اوامر این آیه از جانب پیامبر ﷺ، منافی با این است که ما فاعل در آیه «عبس و تولی» را پیامبر رحمت ﷺ بدانیم.

۳-۳. «لَا تُمَدَّنْ عَيْنِيكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ هرگز چشم خود را به نعمت‌های مادی که به گروه‌هایی از آن‌ها (کفار) دادیم، می‌فکن! و به خاطر آن‌چه آن‌ها دارند، غمگین مباش و پر و بال (عطوفت) خود را برای مؤمنین فرود آر» (حجر/۸۸). این آیه، پیامبر ﷺ را ملزم به همراهی و معیت با مؤمنین می‌نماید و دستور می‌دهد که در برابر ایشان متواضع باشد و آن‌ها را زیر پر و بال بگیرد و «همه هم خود را مصروف و منحصر در معاشرت، تربیت و تأدیبات ایشان به آداب الهی نماید» (طباطبایی، ۱۴۰۲ق: ج ۱۲، ص ۱۹۳).

از سوی دیگر، التفات به ابتدای آیه، حاکی از نهی پیامبر ﷺ از چشم دوختن به مظاهر دنیوی در نزد کفار و تسلی حضرتش نسبت به لجبازی و استهزاء کفار است و بعید می‌نماید، پیامبری به کرامت حضرت رسول ﷺ که تأدیبات به این آداب الهی شده است، از نابینای فقیر مؤمن به طمع ایمان کافر، روی گردان شود و چهره درهم کشد.

۳-۴. «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [= مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگ‌دل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آموزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد» (آل عمران/۱۵۹).

این آیه نیز خُلقیات پیامبر ﷺ را تصویرگری می‌نماید و نرم‌خویی پیامبر ﷺ را نشأت گرفته از رحمت پروردگار می‌داند و ترش‌رویی و قساوت قلب را از وجود مبارکش نفی می‌کند و وی را فردی دلسوز، بامحبت و رقیق‌القلب معرفی می‌کند و از وی می‌خواهد که خطای مؤمنین را عفو نماید و برایشان استغفار کند و به آن‌ها شخصیت دهد و برای رأی ایشان ارزش قائل شود؛ چرا که این امر باعث اُلفت و انس ایشان با پیامبر ﷺ می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۲، ص ۸۶۹).

بنابراین تدبر در خُلُقیات پیامبر ﷺ که در این آیه، مذکور افتاده است، ما را به بازنگری در کلام انانی فرامی خواند که صفت عبوسیت را به خاطر بی توجهی به یک نابینا، وصف پیامبر ﷺ قرار داده اند. در صورتی که این آیه به پیامبر ﷺ دستور می دهد تا از نافرمانی های مهم ایشان - هم چون قضیه رهانمودن تنگه احد - (طبرانی، ۲۰۰۸ م: ج ۲، ص ۱۵۳) بگذرد و برای ایشان استغفار نماید. ۳-۱-۵. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...؛ محمد ﷺ فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند...» (فتح/۲۹)

اولین فراز آیه ۲۹ سوره فتح، توصیفی ستایش آمیز را از پیامبر ﷺ و همراهان ایشان بیان کرده و می فرماید: «مؤمنین نسبت به هم مهربان و دلسوزند و در مقابل کفار سرسخت و نفوذناپذیر». نظیر چنین اوصافی در آیه ۵۴ سوره مائده نیز آمده و ویژگی مؤمنین راستین را «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ؛ در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند» بیان نموده است. این دو آیه، تجلی خُلُقیات و رفتار پیامبر ﷺ و پیروانش در ارتباط با مؤمنین و کافرین است و نمی توان پذیرفت، چهره پیامبر رحمتی که حضرتش و پیروانش به چنین وصفی در تورات و انجیل ستوده شده اند، در مقابل یک مؤمن نابینای بینوا، عبوس شود. در حالی که تدبر در هر صفت این فرد نابینا، رقت دل را برمی انگیزد و «تاکید قرآن بر لفظ اعمی نیز به همین جهت است» (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ج ۳۱، ص ۵۳).

۳-۲. **سیره قطعی حضرت رسول ﷺ**: علاوه بر آن چه از آیات الهی گذشت که آینه تمام نمای خُلُقیات حضرت محمد ﷺ است و نافی شأن نزولی است که پیامبر ﷺ را در روبرویی با آن نابینا، عبوس پنداشته، سیری کوتاه در سیره نبوی نیز بیانگر خُلُقیات کریمانه حضرت رسول ﷺ است که چنین پندارهایی را بر نمی تابد. ایشان هدف از رسالت خود را اتمام مکارم اخلاق می دانند (دیلمی، بی تا: ص ۱۷۴) و سرتاسر زندگیشان به حُسن خُلُق و کرامت نفس مشهور بوده اند. هم چنان که یکی از رموز پیشرفت سریع اسلام نیز همین است (مطهری، ۱۳۸۵ش: ص ۲۰۶).

هرکس اندک شناختی از سیره رسول الله ﷺ داشته باشد، چنین داستانی را باور نمی کند. نقل است که کسی در سلام کردن به ایشان از وی پیشی نگرفت (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ص ۱۳۰). در مجلس حق همه حاضران را ادا می کرد، به طوری که احدی احساس نمی کرد که او از دیگران در نزد او محترم تر است و هرکسی که شرفیاب حضورش می شد، پیامبر ﷺ این قدر صبر می کرد تا خود او بر خیزد و برود و هرکس حاجتی از او طلب می کرد، بر نمی گشت مگر این که یا حاجت خود را گرفته بود یا بیانی، قانع و دل خوش شده بود. خُلُق نازنینش این قدر نرم بود که به مردم

اجازه می‌داد او را برای خود پدری مهربان بدانند ... (طباطبایی، ۱۴۰۲ق: ج ۶، ص ۳۰۵). همیشه خوش‌رو، ملایم و خوش‌برخورد بود، نه سخت و تند! نه فریاد کن و بد زبان و نه عیب‌جو و ستایشگر! نسبت به آن چه نمی‌پسندید، تغافل می‌کرد (ابن بابویه قمی، ۱۳۹۰ش: ج ۱، صص ۴۹۶-۵۰۰) و ... بنابراین بررسی سیره حضرت ﷺ و مطالعه کتب مفصلی که در این خصوص نگاشته شده است، ما را به این احتمال راهنمایی می‌نماید که شاید جعلی در شأن نزول صورت گرفته و از منطق به دور نیست که شخص مورد عتاب یا پیروانش، چنین شأن نزولی را جعل کرده باشند.

۳-۳. دلیل عقلی: لازمه نبوت، عصمت از گناه و اشتباه است تا زمینه اعتماد انسان‌ها به انبیاء ﷺ فراهم آید. علاوه بر این، لازم است پیامبران ﷺ از هر صفتی که موجب تنفر و روی‌گردانی مردم شود، منزّه بوده و به هر آن چه موجب جذب و گرایش مردم است، آراسته باشند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۰ش: ص ۲۵۶).

بنابراین، بی‌اعتنایی به مؤمن نابینا، حتی اگر به گمان برخی گناه محسوب نشود، جزء مواردی است که عقلاء از آن کراهت دارند. حدیث نبوی نیز بر این تحلیل عقلی صحه می‌گذارد و سر زدن آن چه را که عاقلان ناپسند می‌شمزند، ساحت نبی مکرم ﷺ را به طریق اولی از آن منزّه می‌داند (ابن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۴۹۷).

بنابراین، هیچ عاقل و مؤمنی، کافر مستغنی از هدایت را بر مؤمن تشنه به آن ترجیح نمی‌دهد، چه رسد به حضرت رسول ﷺ که اشرف مخلوقات عالم و واجد احسن خلقیات است.

۳-۴. واقعیت‌های تاریخی و روایات سبب نزول سوره عبس: پیرامون این بحث، توجه به چند واقعیت تاریخی خالی از لطف نیست و قرائتی را در این زمینه به دست می‌دهد:

۳-۴-۱. جعل حدیث در راستای تایید حکومت خلفا: علاوه بر سیاست منع حدیث به بهانه ترس از اختلاط آن با قرآن یا روی آوردن مردم به حدیث و فراموشی قرآن که به انگیزه پوشاندن تفسیر حقیقی قرآن و فضائل اهل بیت ﷺ در راستای تداوم غصب خلافت صورت گرفت، جعل حدیث نیز از ابزارهای مؤثر معاویه در تحکیم سلطه بنی‌امیه و مبارزه آن‌ها با بنی‌هاشم بوده است (معارف، ۱۳۹۱ش: ص ۱۰۰).

در نامه معاویه به کارگزاران خود پس از عام‌الجماعه، چنین آمده است: «بنگرید هرکس درباره عثمان منقبتی نقل کند، وی را گرمی دارید و او را به خود نزدیک گردانید» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق: ج ۱۱، صص ۴۴-۴۶). فرمان‌هایی از این دست که با اعطای صله از جانب حکومت پشتیبانی می‌شد، بازار جعل حدیث را به نفع غاصبین خلافت گرم نمود و روایات نکوهش ایشان را به ستایش مبدل ساخت. چه بسا، فضیلت‌سازی برای غاصبین، به فضیلت‌سوزی پیامبر ﷺ و

اهل بیت علیهم السلام ختم می‌شد و برای بالا بردن ایشان، مقام ذوات مقدسه را پایین می‌آوردند. برخی از مفسران، داستان عتاب پیامبر صلی الله علیه و آله را ساخته و پرداخته مقرران دولت عثمانی و اموی در راستای تیرئه عثمان یا فرد اموی می‌دانند و می‌نویسند: «آن چه از آیه گفته شده که درباره رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شده، نه در مورد عثمان، سیاق آیات از آن امتناع و ابا دارد و قرینه صریح است به این که عتاب چندی که در آیه ذکر شده است، تا آخر سوره، خطاب به غیر رسول صلی الله علیه و آله است و این از افتراءات اهل نفاق و حشویه است که مرام آن‌ها بر عدم عصمت ارواح قدسیه و رسولان است» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۷، ص ۳۴۹).

این جعل به قیمت آن تمام شده که گاهی اهل کتاب، مسلمانان را مورد طعن قرار می‌دهند و می‌گویند: «به گفته کتاب خودتان، حضرت عیسی علیه السلام نابینا را شفا می‌داده و حضرت محمد صلی الله علیه و آله از نابینا روی گردان بوده است!!» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق: ج ۵، ص ۶۱۴).

۳-۴-۲. دنیاطلبی و تکبر، روی آورد عثمان و حکومت اموی: عثمان از اعضای اشرافیت قریش، فرزند بازرگان مکی عفان و نوه عمه حضرت محمد صلی الله علیه و آله، ام حکیم، دختر عبدالمطلب بود (بلذری، ۱۹۵۹م: ج ۵، ص ۱). وی زندگی مجللی در مدینه داشت و مهریه‌های شاهانه‌ای برای ازدواج می‌پرداخت. به گواهی تاریخ، عثمان نه تنها خود روحیه اشرافی‌گری و کاخ‌نشینی داشت، بلکه با تأویل آیات خمس و فیه در قرآن، خود را مُجَحِّق آن می‌دانست که از اموال بیت‌المال در اختیار اقوام و نزدیکانش قرار دهد و سرانجام، همین امر باعث شورش مسلمین بر علیه عثمان شد (مادلونگ، ۱۳۸۶ش: صص ۱۲۹-۱۳۱).

سخنان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، حاکی از اقبال و علاقه بیش از حد عثمان و خاندان پدری وی (بنی‌امیه) به دنیاست: «تا آن که سومی به خلافت رسید، دو پهلوییش از پرخوری باد کرده، همواره بین آشپزخانه و دست‌شویی سرگردان بود و خویشاوندان پدری او از بنی‌امیه، به پا خاستند و همراه او بیت‌المال را خوردند و بر باد دادند. چون شتر گرسنه‌ای که به جان گیاه بهاری بیفتد. عثمان آن قدر اسراف کرد که ریسمان بافته او باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت و شکم بارگی او نابودش ساخت» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹ش: خطبه ۳، ص ۴۷).

بنابراین، دنیاطلبی به عنوان منشاء تمام رذایل و خطایا (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ص ۳۴۸) از خُلقیات مستمر عثمان و خاندان اموی بوده که به انحاء مختلف، در طول زندگی ایشان تجلی و نمود یافته است. زمانی با جمع‌وجور کردن خود در مقابل فقیر نابینا و وقتی با تقسیم بیت‌المال در بین خویشان و نزدیکان و هنگامی هم با پرخوری و زمانی با ابراز کبر و غرور در مقابل عمار (قمی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ص ۳۲۲؛ حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۵، ص ۱۰۳). واژه‌های «تصدی» و «تلهی» هم که

استمرار را می‌رسانند، حاکی از این است که اعتنا نکردن به فقیر نابینا، تنها یک نمونه است و لکن این مشی و روش، امری مستمر بوده است.

۳-۴-۳. **عظمت خلق پیامبر ﷺ، از محکّمات قرآن و مسلمات تاریخ:** آن چه از آیات و روایات در ابتدای بحث آمد، همه بیانگر سیره کریمانه حضرت رسول ﷺ بود و مطلق اعلام نمودن الگو بودن آن حضرت ﷺ برای جامعه بشریت از جانب قرآن کریم، حاکی از این است که از ایشان هیچ فعل و قولی سر زنده است که با اصول انسانی منافات داشته باشد: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ مسلماً برای شما در زندگی، رسول خدا ﷺ سرمشق نیکویی بود» (احزاب/۲۱) بنابراین از بررسی واقعیات تاریخی، نکات ذیل به دست می‌آید:

الف. امویان و عثمانیان، اهل دنیا بوده‌اند و این خُلقیات در سرتاسر حیات عثمان به انحاء مختلف نمود داشته است؛

ب. سیره پیامبر ﷺ بر ترک دنیا و مظاهر آن استوار است و معرفی ایشان به عنوان الگوی بشریت، نشانه بی‌نقص بودن خُلقیات آن حضرت است؛

ج. از واقعیات تاریخ، جعل حدیث به نفع خلفای ثلاثه از جمله عثمان است.

این‌ها همه قرینه‌ای است که احتمال جعل سبب نزول آیه «عبس و تولى» را به نفع عثمان و امویه افزایش می‌دهد.

۳-۵. **روایات:** در اکثر تفاسیر شیعه، عتاب مندرج در سوره «عبس»، خطاب به فردی از بنی‌امیه یا مخصوص عثمان تلقی شده است و به روایاتی در این زمینه استناد گردیده است. برخی از این روایات، تنها با لفظ «قال» (قمی، ۱۳۶۳ ش: ج ۲، ص ۴۰۴) یا «قال قوم» (طوسی، بی تا: ج ۱۰، ص ۲۶۸) آمده است و یا روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن هم مرسل است (مرسل: کل حدیث خذفت رواته اجمع او بعضها واحد او کثراً (نفیسی، ۱۳۹۲ ش: ص ۱۶۸)) و سند آن نقل نگردیده است (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۱۰، ص ۶۶۴) و بنابر تقسیم مذکور از آیت الله جوادی آملی، در دسته دوم قرار می‌گیرد.

۳-۶. **شواهد ادبی:** آنان که پیامبر ﷺ را مخاطب عتاب آیه «عبس و تولى» دانسته‌اند، چنین گفته‌اند که ابتدا به غیب و التفات به خطاب، به جهت رعایت حرمت و شرافت پیامبر ﷺ بوده است. اما باید گفت، عتاب، خطاب به پیامبر ﷺ نیست و این التفات بدان جهت است که خداوند پیرامون رفتار و بی‌ادبی آن فرد، با پیامبر خویش سخن می‌گوید و سپس از فرط عتاب به آن شخص، گویی وی را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: «تواز انگیزه این نابینای فقیر چه اطلاعی داری و در مقابل تزکیه مستغنیان چه مسئولیتی داری که چنین بی‌ادبی و رفتاری را روا

می داری...». کتاب *مناهج البیان فی تفسیر القرآن* بر چنین برداشتی از آیه صحنه گذارده است: «آیه خطاب به شخص عبوس است و «ما» در این آیه، بر استفهام انکاری دلالت دارد؛ یعنی این که چه چیزی تو را به درخواست و خواهش این فقیر علم و خبر داد؟! در این جا عدول از غیبت به خطاب برای این است که به طور مستقیم انکار را بدون واسطه به شخص عبوس متوجه سازد، همان طور که در عرف گفتگوها این امر شایع است. به عنوان مثال، هرگاه شخصی از فرد دیگر که درحقیقت ظلم نموده، نزد حاکم شکایت برد و به شدت به جوش آمده و می خواهد در دادخواهی غلو نماید، از غیبت عدول می کند و گویا با آن شخص ظالم رو در رو سخن می گوید تا برهان و دلیلش را اثبات نماید و توبیخ را شدت بخشد (ملکی میانجی، ۱۴۱۹ق: ج ۳، ص ۱۵۲).

جمع بندی و نتیجه گیری

- از آن چه بیان شد نتیجه می گیریم که آیات اولیه سوره عبس، در عتاب شخصی غیر از نبی مکرم اسلام ﷺ نازل شده است. بر این مدعا، دلایل ذیل گواهی می دهد:
۱. عبوس شدن پیامبر ﷺ و روی گردانی وی از فقیر نابینا با تصویری که آیات قرآن از اخلاقیات پیامبر ﷺ به دست می دهد، ناسازگار است.
 ۲. سنت و سیره قطعی آن حضرت ﷺ بر اکرام فقرا و بینوایان و ارزش گذاری برای انسان ها بر مبنای تقوا و ایمان استوار است.
 ۳. واقعیات تاریخی، حکایت از جعل حدیث به نفع افرادی دارد که احادیث جعلی پیرامون این آیه، رفتار و گفتار نابخردانه ایشان را می پوشاند.
 ۴. اکرام فقرا و بینوایان، راه و روش تمام عقلا، حکما، انبیاء و اولیاء الهی است و به طریق اولی، این امر در مورد عاقل ترین انسان ها یعنی پیامبر اعظم ﷺ نیز صدق می نماید.
 ۵. نه تنها انواع خطاب ها در ادبیات عرب با اسباب نزول مختار سازگار است، بلکه بر آن نیز صحنه می گذارد.
 ۶. روایات واصله پیرامون این آیه از طریق شیعه و سنی قابل اعتماد نیست؛ زیرا روایات وارده از طریق عامه به صحابی یا تابعین ختم می شود و حجیت ندارد و روایات وارده در کتب شیعه نیز خبر واحد مرسل است و در تفسیر نمی توان به آن تکیه کرد، ضمن این که، این دسته از روایات با قرائن عقلی و نقلی هم خوانی ندارند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، مترجم: ناصر، مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، (۱۳۷۹ش)، مترجم: محمد، دشتی، موسسه فرهنگی انتشاراتی زهد، تهران.
۳. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم وسبع المثانی، محقق: عطیه علی، عبدالباری، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۴. ابن ابی الحدید، عزالدین، (۱۳۷۸ق)، شرح نهج البلاغه، مصحح: محمد ابوالفضل، ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، بیروت.
۵. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، محقق: اسعد محمد، طیب، مکتبه نزار مصطفی الباز، ریاض.
۶. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، (۱۳۹۰ش)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم.
۷. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، دارالکتب العربی، بیروت.
۸. ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی، (۱۴۱۴ق)، المسند لأحمد بن حنبل، دارالفکر، بیروت.
۹. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۶۹ش)، منشیبه القرآن و مختلفه، نشر بیدار، قم.
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۱۱. ابن عربی، محمد بن علی، (۱۴۲۲ق)، تفسیر ابن عربی (تأویلات عبد الرزاق)، محقق: سمیر مصطفی، ریاب، دار الأحياء التراث العربی، بیروت.
۱۲. ابن طاووس، علی بن موسی، (بی تا)، سعد السعود للنفوس منضود، نشر دارالذخائر، قم.
۱۳. ابوحیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، بحر المحيط فی التفسیر القرآن، دارالفکر، بیروت.
۱۴. برومند، محمد حسین و جودوی، امیر، (۱۳۸۴ش)، کشف راز عتاب و معاتب در سوره عبس، نشریه انجمن معارف اسلامی، شماره چهارم، صص ۱۱۳-۱۲۴.
۱۵. بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۹۵۹م)، انساب الاشراف، محقق: محمد، حمیدالله، دارالمعارف، قاهره.
۱۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، مصحح: سیدمهدی، رجایی، دارالکتب الاسلامی، قم.
۱۷. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۸ق)، تفسیر الثعالبی المسمی با الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۸. ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ق)، الکشف و البیان معروف به تفسیر ثعلبی، محقق: ابی محمد، ابن عاشور، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.

۱۹. جوادى آملى، عبدالله، (۱۳۸۶ش)، **تفسیر تسنیم**، نشر اسراء، قم.
۲۰. حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، **تفسیر نورالتقلین**، مصحح: سیدهاشم، رسولی، نشراسماعیلیان، قم.
۲۱. حسینی شیرازی، سیدمحمد، (۱۴۲۴ق)، **تقریب ال قرآن الی الازهان**، دارالعلم، بیروت.
۲۲. حسینی همدانی، محمد، (۱۴۰۴ق)، **انوار درخشان در تفسیر قرآن**، نشرلطفی، تهران.
۲۳. دیلمی، حسن بن محمد، (بی تا)، **ارشاد القلوب**، مترجم: هدایت الله، مسترحمی، نشر مصطفوی، تهران.
۲۴. ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۹۰ش)، **محاضرات فی الالهیات**، مترجم: عبدالرحیم، سلیمانی بهبهانی، انتشارات راند، قم.
۲۵. رسعی، عبدالرزاق بن رزق الله، (۱۴۲۹ق)، **رموز الكنوز فی تفسیر الکتب العزیز**، محقق: عبد الملک، ابن دهیش، مکتبه الأسدی، مکه.
۲۶. رضایی اصفهانی، محمدعلی و رستمی، احترام، (۱۳۹۶ش)، **بررسی رویکرد مفسران در تفسیر آیات نخست سوره عبس**، فصل نامه علمی و پژوهشی مطالعات تفسیری، شماره ۳۱، صص ۱۷-۲۴.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، **مفردات الفاظ ال قرآن**، دارالقلم، بیروت.
۲۸. رامیار، محمود، (۱۳۶۳ش)، **تاریخ قرآن**، امیرکبیر، تهران.
۲۹. سید قطب، (۱۴۲۵ق)، **فی ظلال ال قرآن**، دارالشروق، بیروت.
۳۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴ق)، **الدر المنثور فی التفسیر المأثور**، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه، قم.
۳۱. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، (۱۴۱۱ق)، **تفسیر ال قرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق**، دارالمعرفه، بیروت.
۳۲. صرام مفروز، محمدحسن، (۱۳۸۶ش)، **عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سوره عبس**، فصل نامه اندیشه دینی، شماره ۲۳، صص ۱۰۳-۱۲۴.
۳۳. طالب تاش، عبدالمجید، (۱۳۹۸ش)، **بررسی و نقد دیدگاه مفسران از قرن سوم تا پنجم در خصوص سوره عبس**، نشریه مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۶۵، صص ۲۱۳-۲۳۸.
۳۴. طالقانی، سید محمود، (۱۳۶۲ش)، **پرتویی از قرآن**، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۳۵. طاهری، خلیل الله، (۱۳۹۹ش)، **تحلیلی پیرامون عتاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سوره عبس**، نشریه مطالعات تطبیقی کلام، شماره ۱۵، صص ۸۷-۱۰۴.
۳۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۴۰۲ق)، **المیزان فی تفسیر ال قرآن**، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۳۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸م)، **التفسیر الکبیر (تفسیر ال قرآن العظیم)**، دارالکتاب الثقافی، اردن.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر ال قرآن**، مصحح: فضل الله، یزدی، طباطبایی، ناصر خسرو، تهران.

۳۹. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، *الجامع البیان فی تفسیر القرآن*، دارالمعرفه، بیروت.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، دارالاحیاء لثراث العربی، بیروت.
۴۱. طیب، عبدالحسین، (۱۳۶۹ش)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، نشر اسلام، تهران.
۴۲. علم الهدی، علی بن الحسین، (۱۴۲۹ق)، *امالی سید مرتضی*، محقق: محمد ابوالفضل، ابراهیم، انتشارات ذوی القربی، قم.
۴۳. _____، (۱۴۳۱ق)، *تفسیر شریف المرتضی المسمی بنفائس التاویل*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، لبنان.
۴۴. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
۴۵. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۷ق)، *المحجۃ البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، مصحح: علی اکبر، غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۴۶. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، *الجامع الاحکام القرآن*، ناصر خسرو، تهران.
۴۷. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳ش)، *تفسیر القمی*، دارالکتب، قم.
۴۸. محسنی، سیدکاظم، (۱۳۹۳ش)، *تحلیل دیدگاه تفسیری فریقین در خصوص آیات آغازین سوره عبس*، نشریه مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، شماره سوم، صص ۹۵ - ۱۰۸.
۴۹. مصباح، مجتبی، (۱۳۸۶ش)، *فلسفه اخلاق*، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، قم.
۵۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۵ش)، *سیری در سیره نبوی*، انتشارات صدرا، تهران.
۵۱. معارف، مجید، (۱۳۹۱ش)، *تاریخ عمومی حدیث*، انتشارات کویر، تهران.
۵۲. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۰ش)، *علوم*، موسسه فرهنگی تمهید، قم.
۵۳. مقاتل بن سلیمان، ابوالحسن، (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، محقق: عبدالله محمود، شحاته، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۵۵. ملکی میانجی، محمدباقر، (۱۴۱۹ق)، *مناهج البیان فی تفسیر القرآن*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۵۶. نفیسی، شادی، (۱۳۹۲ش)، *درایه الحدیث*، سمت، تهران.
۵۷. نهاوندی، محمد، (۱۳۸۶ش)، *نفحات الرحمان فی تفسیر القرآن*، مرکز الطباعه و النشر، قم.
۵۸. ورمزیار، مرضیه، (۱۴۰۰ش)، *واکاوی چالش کلامی و اخلاقی تفسیر آیات ۱-۱۰ سوره عبس از نگاه فریقین*، فصل نامه علمی ترویجی علوم قرآن و حدیث، شماره هشتم، صص ۱۰۷-۱۱۲۹.
۵۹. مادلونگ، ویلفرد، (۱۳۸۶ش)، *جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم*، مترجمان: احمد، نهایی و همکاران، آستان قدس رضوی، مشهد.